

پرسش ساختار حقوقی

بیژن حکمت

خرداد ۱۳۸۳

برگزار گردید آمده بود که در بیانیه راهبردی پنجمین کنگره جبهه مشارکت که پیش از انتخابات مجلس هفتم آیا مردم در پی اصلاح رفتارها هستند و با آن راضی خواهند ... چگونگی برگزاری این انتخابات می تواند نشان دهد که "نابجا، بزبان های مختلف خواهان تغییر ساختار حقوقی شده اند شد یا بدلیل ایستادگی های

رهبران روند برگزاری انتخابات و نتایج آنرا ازین دیدگاه مورد بررسی قرار نداده است ولی تاکنون جبهه مشارکت در گفتگو با ایسنا (7 اردیبهشت) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اصولاً صورت مسئله را پاک می کنند. محسن آرمن ابهامات موجود در قانون اساسی نیست و از ساختار واقعی قدرت و می گوید: "مشکلات فعلی کشور بهیچوجه متأثر از اند می شود." مصطفی تاج زاده و بهزاد نبوی نیز همین مضمون را در عبارات دیگری باز گفته نه ساختار حقوقی ناشی حجاریان، زیر عنوان "استراتژی های سیاسی در این مختصر می کوشیم پایه نظری این دیدگاه را که در گفتگوی با سعید آمده است، بررسی کنیم (1380 در ایران امروز" (آفتاب شماره 12، بهمن

مختلف در ایران، راهبرد خود را که "کارکردی کردن سعید حجاریان پس از گونه شناسی استراتژی های سیاسی کند: « کارکردی کردن حاکمیت دوگانه در ایران به معنای "بازتولید منابع حاکمیت دوگانه" است چنین تعریف می استراتژی، تقسیم مجدد تأسیس نهادهای حل منازعه" است و بهمین دلیل ساختاری محسوب می شود. در این "قدرت" و شناخته می شود». حجاریان می افزاید «بایستی برای حوزه های نفوذ و قدرت صورت میگیرد و محدوده ها به رسمیت برداشت. یعنی باید قواعد بازی سیاسی و رقابت مسالمت آمیز را در میان دو بخش کارکردی کردن این دوگانگی گام «تنظیم و تثبیت کنیم و حقوق و مسئولیت هر کدام را به رسمیت بشناسیم حاکمیت

حجاریان می گوید: " من ، "این پرسش که "آیا در این تغییرات ساختاری، تغییرات حقوقی هم اتفاق می افتد؟ در پاسخ به ساختاری نیست ... ببینید مثلاً رژیم سیاسی عراق ظاهراً اصلاً حقوق را ساختاری نمی دانم... صور حقوقی بنظر من سلطنت موروثی است یا مثلاً کره شمالی که رژیم حقوق آن کمونیستی است ولی فی الواقع جمهوری است ولی فی الواقع "خاندانی است سلطنت موروثی است یا جماهیریه لیبی در ظاهر حقوقی جماهیر است اما در واقع طائفی و

خور پدید آورده باشد، کارکردی کردن حاکمیت در نخستین نگاه چنین بنظر می رسد که اگر بسیج منابع، نیرویی در نیست و توزیع منابع قدرت می تواند از طریق میثاقی بین اقتدارگرایان و "دوگانه ضرورتاً محتاج "تغییرساختارحقوقی قدرت" در قانون شکل بگیرد. ولی بازیگران از یک زمینه بکر آغاز نمی کنند و ما با نوعی "توزیع منابع اصلاح طلبان تعریف کرده است و محدوده واقعی قدرت اساسی جمهوری اسلامی مواجهیم که محدوده اختیارات نهادهای مختلف را تفسیر شده است. ازینرو قانون اساسی در ایران با تمام تناقضات و سیاسی نیز تاکنون با مراجعه به این متن توجیه و شکل، حقوقی ساختار قدرت سیاسی است و نمی توان در "بازتوزیع منابع قدرت" با تجرید از این ابهامات آن، شکل ساختار سیاسی شکل سخن از ساختار قدرت گفت. این گفته که صور حقوقی ساختاری نیست جایی درست است که حقوقی بخود نگرفته است

کشورهایی بحساب آوریم که در آن قانون اساسی شکل ساختار قدرت نیست، آنوقت اگر عراق، کره یا لیبی را در شمار دیگری جستجو کرد. شود از رژیم حقوقی این کشورها سخن گفت و قواعد نانوشته فرمانروایی را باید جای دیگر نمی نامی بیش نیست با "رژیم حقوقی" که شکل ولی حجاریان "ظاهرحقوقی" را که خالی از هر واقعیتی است و در حقیقت رابطه قانون اساسی جمهوری اسلامی با ساختار قدرت سیاسی همان رابطه ساختار واقعی قدرت است یکی می گیرد. آیا جمهوری ایران محمدرضا شاه یا در عراق صدام حسین وجود داشت؟ اگر صور حقوقی قانون اساسی ای است که در ولی فقیه، شورای نگهبان و سایر اسلامی اصولاً شکل ساختار سیاسی جامعه نبودند اینمهمه بر سر اختیارات قانونی دیدگاه خود را با مراجعه به قانون اساسی توجیه نمی کردند. اگر نهادهای انتصابی و انتخابی بحث نمی شد و طرفین در منازعه تفسیرهای مختلف از قانون اساسی باقی نمی ماند. چرا چنین منازعه هایی در عراق چنین بود جایی برای این کشورها فقط "روی کاغذ" نمی گرفت یا در کره شمالی و لیبی در نمی گیرد؟ پاسخ آن ساده است چون قانون اساسی در ایران محتاج کاوش بیشتری است. در این قانون هم است. مسلماً رابطه ساختار واقعی قدرت سیاسی با قانون مردم است فقط روی کاغذ است ولی به این دلیل نمی توان گفت که قانون اساسی حیطة های بیشتر حقوقی که مربوط به قدرت نهادها را تعیین نکرده و ساختار قدرت با صورت قانون خوانا نیست

می شوند و این شرط اساسی معمولاً یک هنجار بنیادین وجود دارد که سایر هنجارها با مراجعه به آن توجیه در قوانین جمهوری اسلامی که بر بنیادهای دوگانه دین و انسجام و هماهنگی قوانین و نهادهاست. ولی حفظ انسجام قانون اساسی

نتیجه انگاشتن یکی از این دو بنیاد امکان پذیر است. تا دوم خرداد هماهنگی نسبی نهادها مردم استوار است، تنها با نادیده حقوق مردم بود. مشروعیت نظام فرادستی عنصر دین یا بعبارت درست تر، تفسیر مفسران رسمی دین و نادیده انگاشتن فرادستی از سوی بخشی از مردم مبتنی بود. شکسته شدن این اجماع بر اجماع زمامداران بر چنین "تفسیری" و تأیید این اصول مهجور قانون اساسی "باعث پیدایش تعارض بین نهادهایی گردید که تا آن زمان کم و" و تلاش در زنده کردن دوگانگی بنیادین قانون. بیش هماهنگ بودند و این همان حاکمیت دوگانه غیر کارکردی است که حجابیان نام می برد تحول فکری بخشی از طرفداران نظام، اجماع بین اساسی زمانی بصورت تعارض سیاسی بین نهادها بروز می کند که غیرمترقبه ای چون دوم خرداد و سپس انتخابات مجلس ششم، نهادهای انتخابی را خودی ها را ناممکن می سازد و حادثه اصلاح طلبان قرار می دهد در دست

مواجهیم و ظاهراً عمر حاکمیت دوگانه به سر رسیده امروز ما با پروژه یکدست کردن حاکمیت زیر هژمونی رهبری هدف باز تولید حاکمیت دوگانه کارکردی کماکان در دستور سازمان مجاهدین است. ولی استراتژی مشروطه خواهی با بدون قرار دارد و اینبار در چهره "محدود کردن قدرت" رخ می نماید. ولی محدود کردن قدرت هم انقلاب اسلامی برخوردار است و شورای نگهبان تغییرات بنیادی در قانون اساسی امکانپذیر نیست. تا وقتی رهبری از قدرت فائده انتصابی از دیدگاه توزیع منابع قدرت، تحصیل حاصل است. مفسر رسمی قانون اساسی است، قانونمند کردن نهادهای قانون اساسی باید شرایط رسمیت خود را از طریق تغییرات بنیادین قانون اساسی بدست هر قرائت و تفسیر دیگری از آورد.

ادامه راه گذشته است. آینده نشان تکیه مجدد بر جدا کردن ساختار حقوقی از ساختار واقعی اینک فقط توجیهی برای جمهوری خواهی کردن قدرت ولایت فقیه می گذرد و یا استراتژی خواهد داد که آیا گذر به دموکراسی در ایران از محدود خواهد شد. ولی اگر قرار است راهبرد مشروطه خواهی کوچکترین بختی برای بسیج نیرو و بدون این میانجی پیروز قدرت باز تافته شود محدود کردن قدرت داشته باشد، باید در برنامه ای شفاف و روشن برای تحول ساختار حقوقی